

نقدی بر کتاب جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی

هادی یآوری*

چکیده

کتاب جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی (حرّی، ۱۳۹۲) که دربردارنده هفت مقاله ترجمه‌ای و سه مقاله تألیفی است، با هدف ارائه منسجم و هدفمند مهم‌ترین جنبه‌های نظریه [عمومی] روایت و ارائه تحلیل‌های روایی مناسبی از متون فارسی برای استفاده هرچه بهتر فارسی‌زبانان علاقمند به این حوزه ترجمه و تألیف شده است. در نوشتار حاضر به ارزیابی جنبه‌های مختلفی از این متن پرداخته‌ایم و با تکیه بر شواهد فراوان نشان دادیم که این کتاب از جنبه‌های مختلف کیفیت معادل‌گزینی و ترجمه؛ مسائل زبانی، ابعاد صوری، مستندسازی و همچنین کیفیت مقالات تألیفی ایراد و خطاهای زیادی دارد و چنان‌چه به لحاظ صوری و محتوایی نظم و نسق و انسجام بیابد و با افزودن مقالات ترجمه‌ای دیگر و مقالات تألیفی سنجیده‌تر تجدید چاپ شود، ممکن است بتواند برخی نیازهای مخاطبان عام روایت‌شناسی را برطرف کند و یا به عنوان منبعی کمک درسی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، نقد ترجمه، جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی.

۱. مقدمه

روایت‌شناسی در میان پژوهشگران و مترجمان ایرانی رونقی گرفته است و پژوهش‌های پراکنده دهه شصت و هفتاد مانند سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی اثر بالایی و کویی‌پرس، (پاپیروس ۱۳۶۶؛ خاتمه اصل پژوهش: ۱۳۶۲ در دانشگاه تهران) که همراه

*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه نیشابور Hadi.yavari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۳

بود با معرفی مقاله «تحلیل ساختاری داستان» رولان بارت؛ و ترجمهٔ ریختشناسی قصه-های پریان پراپ (توس ۱۳۶۸) یا دستور زبان داستان نوشتهٔ احمد اخوت (فردا، ۱۳۷۱) جای خود را به ترجمه‌ها و پژوهش‌های نسبتاً چشمگیری داده‌اند. این پژوهش‌ها از نظر کمی و کیفی در این مدت فراز و فرودهایی داشته‌اند اما در یک دههٔ اخیر آثار خوبی به ویژه در حوزهٔ ترجمه منتشر شده است؛ ترجمهٔ آثاری چون نظریه‌های روایت از والاس مارتین (۱۳۸۲)، روایت‌شناسی از مایکل تولان (۱۳۸۶)، گزیدهٔ مقالات روایت، جمع آوری شدهٔ مارتین مکوئیلیان (۱۳۸۸)، روایت‌شناسی از جرال د پیرینس (۱۳۹۱) و ...؛ در حوزهٔ کاربست این نظریه‌ها و سنجش آثار فارسی نیز، به ویژه در قالب مقالات پژوهشی، کارها فراوان است اما عمدتاً ضعیف. کتاب جستارهایی در باب نظریهٔ روایت و روایت‌شناسی ترجمه و تألیف ابوالفضل حرّی (۱۳۹۲) از آثاری است که شامل هر دو حوزهٔ ترجمهٔ نظریه‌های روایت و سنجش آثار فارسی با معیار این نظریه‌ها است. حرّی «تلاش کرده زیر هر یک از جنبه‌های اصلی روایت [...] مقاله یا مقاله‌هایی را بگنجانند» به نحوی که «خواننده بتواند از نزدیک شاهد کاربست مباحث نظری روایت-شناسی در نمونهٔ آثار ادبی باشد» (حرّی، ۱۳۹۲: ۹). او برای نیل به این مقصود هفت مقاله ترجمه کرده و سه مقاله تألیفی به آن‌ها افزوده است. از میان مقالات ترجمه، دو مورد گردآوری و تلفیق چند ترجمه است به همراه مقدمه‌های کوتاهی که وی بدان‌ها افزوده است. افزون بر این، در بخش ضمایم ترجمهٔ دو داستان کوتاه «گره در باران» همینگوی و «اولین» جویس؛ و نیز داستان «حسنک وزیر» از تاریخ بیتهمی آمده است و در صفحات پایانی منابع کلی مجموعه مقالات درج شده است. نفس چنین کاری، بسیار می‌تواند مفید باشد؛ به ویژه اگر گزینش خوبی از نظریه‌ها انجام گرفته باشد و مواد انتخابی پیکره‌ای منسجم باشند و در بخش کاربست نظریات ضمن انتخاب نمونه‌های مناسب، متون به گونه‌ای هدفمند تحلیل و بررسی‌روایی بشوند به نحوی که ضعف و قوت‌های پنهان نمونه‌های تحلیل شده آشکار شود. در ادامه نقد و بررسی این اثر به ترتیب اهمیت ارائه می‌شود.

۲. نقل و نقد برخی پاره‌های ترجمه

کیفیت ترجمهٔ مقالات مطلوب نیست. خواننده این را از همان صفحات آغازین، پس از مشاهدهٔ ترجمهٔ نامنسجم و گاه مبهم و احياناً مغلوط کتاب متوجه می‌شود. خطاهای موجود در متون ترجمه شده متعدد است: ترجمهٔ اشتباه، ناهمسانی معادل‌ها، خطاهای

دستوری و مانند آن؛ ازین رو سعی کرده‌ایم دست‌کم فهرست کوتاهی از این خطاهای نوعی، به صورت مجزا ارائه کنیم. اما در این بخش برای نمونه به نقل و نقد برخی پاره‌های ترجمه، فارغ از آن خطاهای نوعی می‌پردازیم و با نگاهی به نخستین صفحات اولین مقاله ترجمه شده از سیمور چتمن شروع می‌کنیم:

This kind of distinction has of course been recognized since the Poetics. For Aristotle, the imitation of actions in the real world, *praxis*, was seen as forming an argument, *logos*, from which were selected (and possibly rearranged) the units that formed the plot, *mythos*. (Chatman, 1975: 295)

در پاراگراف بالا چتمن سه جزء روایت را از دید ارسطو برمی‌شمارد: عمل، کلام و افسانه (پیرنگ) و در پاراگراف بعد به تمایز فرمالیست‌ها از حوزه روایت می‌پردازد؛ با این توضیح که می‌گوید آنان در این تمایز "فقط" از دو اصطلاح استفاده می‌کنند؛ تأکیدها در سراسر مقاله از من است) آنگاه آن دو را به این شکل برمی‌شمارد:

The Russian formalists, too, made the distinction, but used **only** two terms: the "**fable**" (*fabula*), [...], the "**plot**" (*sjuzet*), [...].(ibid)

اما در ترجمه حری اولاً تمایز سه گانه ارسطو برجسته نشده است، ثانیاً قید «فقط از دو اصطلاح» نیامده؛ یعنی همان عبارت کلیدی که باعث درک تفاوت نظرگاه ارسطو و تمایز سه گانه او (عمل، کلام، افسانه) با تمایز دو گانه فرمالیست‌ها (فابیولا، سیوژه) می‌شود و نقطه پیوند و عامل انسجام دو پاراگراف است؛ در ترجمه حری آمده است: «فرمالیست‌های روسی همین تمایز را با دو واژه فابولا و سیوژه نشان دادند: فابولا [...] وبالعکس سیوژه [...]». (حری، ۲۲)

بلافاصله پس از این، در پاراگراف بعدی، چتمن تمایز میان فابیولا و سیوژه را از دید توماشفسکی به این شکل بیان می‌کند که:

The classic formalist statement is to be found in the work of Tomashevski: fable is "the set of events tied together which are communicated to us in the course of the work," or "what has in effect happened"; plot is "how the reader becomes aware of what happened," that is, basically, the "order of the appearance (of the events) in the work itself." (Chatman, 1975: 296)

که چنین مفهومی دارد: «[...] داستان [فابیولا] مجموعه‌ای از حوادث است [...]؛ [در مقابل] پیرنگ [سیوژه] چگونگی دریافت خواننده است از رخدادها [...]؛ در صورتی

که در ترجمه حری خبری از این تمایز نیست و به غلط این دو یکی فرض شده‌اند و دو واژهٔ طرح و پی‌رنگ که در زبان فارسی عمدتاً معادل Plot در نظر گرفته می‌شوند در این دو موضع به کار رفته‌اند:

«از نظر فرمالیست‌ها، طرح اولیه، «مجموعهٔ رخداد‌های به هم پیوسته است که از اثر دریافت می‌کنیم، یا آنچه در حقیقت رخ داده است (یا آنچه به عنوان معلول این حوادث رخ می‌دهد)» یعنی پی‌رنگ در اصل، «نظم و نسق ظاهر (رخدادها) در خود اثر است.» (حری، ۲۲-۲۳) در موضعی دیگر از همین مقاله آمده است:

And at the level of discourse, too, no statement of an event can be made *in any medium* which does not include a subject. (Chatman, 1975: 313)

و در ترجمهٔ آن می‌خوانیم: «در سطح گفتمان نیز نمی‌توان از رخدادی بدون سوژه ذکر به میان آورد»؛ در این ترجمه، بخش مهمی از جمله که عبارت را با جملات پیش و پس از پاراگراف مرتبط می‌کند و موجب انسجام متنی می‌شود، یعنی «رسانه‌ها» که موضوع سخن است حذف شده است. ضمن این که تعبیر غریب «ذکر به میان آوردن» در معنی «یاد شدن» اساساً مشخص نیست معادل کدام فعل یا عبارت در متن مبدأ است. به نظر می‌رسد ترجمهٔ آن چنین می‌شود که «در سطح گفتمان نیز نمی‌تواند از یک رویداد در هیچ رسانه‌ای بیانی ارائه شود که در بردارندهٔ سوژه‌ای نباشد.» در ادامهٔ همان مقاله می‌خوانیم:

If we are told (or shown) absolutely nothing more about someone than that he loves a woman, we have been at least presented with the implicit description "He's a lover". (ibid)

و در ترجمه آمده است:

«اگر به ما بگویند (یا نشان دهند) که شخصی، فقط دل در گرو عشق یک زن گذاشته است و نه بیشتر، دست کم، با توصیف ضمنی «او عاشق است»، روبرویم؛ در این عبارت، قید «فقط ... نه بیشتر» در ترجمهٔ (absolutely nothing more... than) مربوط به فعل (are told) است اما مترجم آن را مربوط به جمله بعد دانسته و پیداست که مفهوم سخن چه مایه با منظور نویسنده تفاوت دارد که می‌گوید: «اگر به ما فقط در همین مقدار دربارهٔ شخصی بگویند که او / آن مرد، عاشق زنی است / به زنی عشق می‌ورزد، حداقل با توصیف ضمنی او / آن مرد یک عاشق است روبرویم.»

باز در صفحات دیگری از همین مقالهٔ چتمن (314-313) آمده است:

Neither the thing represented (the signifié), if the art is figurative, nor the representation (the signifiant) has a fixed temporal order.

در ترجمه این عبارت (حری، ۵۳-۵۲) آمده است: «امر بازنما شده (دال) اگر هنر مجازی باشد و بازنمایی (مدلول)، سامان زمانی ثابتی ندارند؛ بخش نخست جمله ترجمه شده معلّق و ناتمام است و خواننده متن فارسی تصور می‌کند بخشی از جمله (پس از واژه بازنمایی) افتاده است. ایراد در این است که در متن اصلی جمله شرط هم به «دال» مربوط است هم به «مدلول»، اما مترجم در این موضع و برخی مواضع مشابه جای سازه‌های هم‌پایه و معطوف را (تحت تأثیر ساختار زبان مبدأ) در ترجمه رعایت نکرده است. عبارت فوق باید چنین ترجمه شود: «اگر با هنر تجسمی / تمثیلی سروکار داشته باشیم، نه آنچه مجسم می‌شود (مدلول) و نه بازنمایی آن (دال)، هیچ‌کدام نظم زمانی ثابتی ندارند».

باز در همان صفحه (314)، وقتی چتمن ضمن اشاره به تابلوی *آکروبات باز ماتیس می‌گوید:*

When I look at Matisse's *Acrobat*, bent over backwards so that the fingers touch the ground, my eye does follow a certain path. But the direction of the perceptual path is not controlled as it would be in literature or music: I can begin either with the toes or with the fingers.

مترجم آورده است:

«هنگامی که تابلوی «بندباز» اثر ماتیس را نگاه می‌کنم که در آن بندباز آنقدر از پشت خم شده که انگشتانش به زمین رسیده است، چشمان من مسیری مشخص را پی می‌گیرد. [در این قسمت مترجم تابلوی مورد اشاره را آورده است و در ادامه در صفحه بعد از ابتدای پاراگراف اینگونه شروع کرده است] مسیر ادراک در ید اختیار مخاطب نیست. اما در ادبیات و موسیقی اینگونه است: من در مقام بیننده تابلو می‌توانم دیدن تابلو را از انگشتان پای بندباز شروع کنم یا از انگشتان دست او.»

مترجم دچار چندین خطا شده است: اولاً این عبارت را از میانه به دو پاراگراف تقسیم کرده است که خود موجب گسست مفهومی شده است؛ ثانیاً در ترجمه جمله (But the direction... (as it would be) واژه «اما» را نیاورده است و ثالثاً آن را به جای عبارت (as it would be) در جمله بعد آورده است که باید معادل آن قید مناسب خودش را می‌آورد؛ در نتیجه به یکباره خواننده را سردرگم کرده است؛ به شکلی که به متن ترجمه و مخصوصاً علامت

نگارشی دونقطه (:)» موهم این معناست که مثال عبارت پایانی در شأن ادبیات و موسیقی گفته شده است؛ حال آنکه اینگونه نیست و مجدداً به هنر بصری برمی‌گردد. ترجمه عبارات بالا باید اینگونه باشد: «هنگامی که تابلوی آکروبات‌باز ماتیس را می‌نگرم که در آن آکروبات‌باز چنان به طرف پشت خم شده که انگشتانش به زمین می‌رسد، چشمان من به ناچار مسیری مشخص را پی می‌گیرند. اما آنچنان که در ادبیات و موسیقی مسیر ادراکی کنترل شده است، در اینجا کنترل شده نیست: من می‌توانم هم از انگشتان پا شروع کنم هم از انگشتان دست.»

یک مورد ترجمهٔ مغلوط دیگر در صفحات پایانی همین مقالهٔ چتمن به این شرح رخ داده که چتمن (316-317) گفته است:

Readers may wonder why I have not included causality as *an essential component of plot*. Such a view is, of course, *Aristotelian*.

حری (۵۹) ترجمه کرده است: «خوانندگان ممکن است تعجب کنند چرا علیّت را *مؤلفهٔ اصلی پیرنگ* ذکر نکرده‌ام. ارسطوست که علیّت را مؤلفهٔ اصلی پیرنگ می‌داند؛ اشکال البته واضح است: چتمن می‌گوید *یکی از اجزای ضروری پیرنگ* اما حری آن را «مؤلفهٔ اصلی» (یعنی اساسی‌ترین مؤلفه) ترجمه می‌کند. همین اشتباه در سطر ۶، صفحه ۶۰ متن ترجمه نیز تکرار می‌شود و از «ویژگی اصلی و ضروری... روایت» به جای «یکی از ویژگی‌های اصلی و ضروری روایت» سخن می‌رود.

در بخش مقالات ترجمه‌ای، ترجمهٔ مقالهٔ مانفرد یان (صفحات ۲۱۷ تا ۲۳۵) نسبت به ترجمهٔ مقالات دیگر مجموعاً بهتر است، اما البته خالی از سهل‌انگاری نیست. مثلاً خواننده در صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۴ چندین بار واژهٔ «اوریگو» به عنوان یک اصطلاح به کار رفته اما نه معادل لاتین آن ذکر شده و نه هیچ توضیحی در خصوص آن آمده است: «مفهوم‌سازی چه با گفتن یا اندیشیدن، چه با گفتن و ادراک مرتبط باشد یا نباشد، شاخص ذهنی کارآمدی است که بردار آن از اریگوست و به اریگو نیز باز می‌گردد» (۲۲۴). در بخش دیگری از ترجمهٔ همین مقاله می‌خوانیم: «استانزل با عنایت به متنی روایی که به موجودات حجمی و روابط میان آنها پرداخته است، دو پارادایم را از هم بازمی‌شناسد: متون دارای تجسم فضایی مختلف پرسپکتیو و متون دارای تجسم فضایی غیرپرسپکتیو». روشن نیست خوانندهٔ فارسی زبان از این عبارت چه می‌یابد. این عبارت، چنین مفهومی دارد: «استانزل با توجه به نحوهٔ برخورد یک متن روایی با موجودات مکان‌مند و ارتباطاتی که به طور خاص القا می‌شود، دو الگو را از هم متمایز

می‌کند: متونی که از مکان، پرسپکتیو روشنی ارائه می‌کنند و متونی که فاقد این نوع پرسپکتیو از مکان‌اند»، عین عبارت متن مبدأ چنین است:

Taking a narrative text's treatment of spatial existents and relations to be particularly indicative, Stanzel distinguishes two main paradigms: "texts with distinctly perspectival spatial presentation and texts with aperspectival spatial presentation. (Jahn, 1999: 96)

گاهی مترجم اشتباهات کوچکی دارد که می‌تواند موجب برخی بدفهمی‌های اساسی شود، یک مورد را به عنوان نمونه می‌بینیم: دیوید لاج ذیل دومین عنوان در مقاله‌اش (ص ۷ متن اصلی) صراحتاً می‌گوید: «من تمام اقدامات صورت گرفته در توصیف و دسته‌بندی شگردهای بازنمایی ادبیات داستانی را زیر این عنوان کلی [بوطیقای ادبیات داستانی] قرار می‌دهم»؛ اما در ترجمه، این حکم، با حذف ضمیر «من» به عنوان نهاد، نه از طرف لاج و به عنوان یک باور شخصی، که به عنوان یک عقیده رایج و به صورت واقعیتی کلی و مورد اتفاق منتقدان بیان می‌شود: «تمام اقدامات صورت گرفته در توصیف و دسته‌بندی شگردهای بازنمایی ادبیات داستانی زیر این عنوان کلی [بوطیقای ادبیات داستانی] قرار می‌گیرند.» (حری، ۱۳۹۲: ۹۳).^۱

۳. توضیحات خلاف واقع مؤلف / مترجم

خواننده کتاب مورد بحث در آغاز اکثر مقالات، چه ترجمه و چه تألیف، با یادداشتی توضیحی از جانب مترجم / مؤلف مواجه می‌شود که در خصوص تمامیت آن ترجمه یا تغییرات مقاله نسبت به صورت پیشین و مواردی از این قبیل ارائه می‌شود. آنچه در ادامه می‌آید نتیجه بررسی صحت و سقم برخی از این یادداشت‌های توضیحی است که موجب بی‌اعتمادی خواننده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین این موارد، یادداشت صفحه ۲۰۹ در خصوص ترجمه مقاله مانفرد یان است: «این مقاله تقریباً کامل است و فقط برخی پاره‌های آن به دلایلی حذف شده است.» از این سخن چنین بر می‌آید که به کلیت مقاله لطمه‌ای نخورده است؛ حال آن که با ملاحظه متن اصلی مقاله می‌بینیم که جز برخی دخل و تصرفات در میانه متن مقاله، کل چکیده و بخش کوتاهی از مقدمه، حجم زیادی از پایان‌بندی مقاله از جمله نتیجه‌گیری حذف شده (مجموعاً حدود یک سوم از حجم مقاله) و عملاً مقاله ابتر مانده است. جز این، آنچه به عنوان منابع آمده است (صفحات ۲۳۴-۲۳۵) صرفاً منابع مربوط

به توضیحات مقدماتی مترجم است و اساساً مشخصات منابع ادبی و تحقیقی مانفرد یان بدون هیچ گونه توضیحی، به همراه یادداشتهای توضیحی او حذف شده است. از همین مقوله است یادداشت توضیحی ص ۲۶۳ کتاب که حرّی در مقام نویسندهٔ مقاله متذکر شده است که: «این مقاله اول‌بار در نشریه زبان و ادبیات تبریز (۱۳۸۷) به چاپ رسیده است و در اینجا با تغییراتی دوباره چاپ می‌شود.» اما بر اساس اطلاعات کتابخانهٔ ملی، صورتی از آن، پیشتر در نشریه *بیدار*، شماره ۱، تیر و مرداد ۱۳۷۹ در صفحات ۵۶-۶۲ با عنوان: «آینه‌های درد، رمان کاشی و معرق» منتشر شده است. البته شاید توقع زیادی باشد اگر خوانندهٔ کتاب انتظار داشته باشد نویسنده‌ای که قصد بازانتشار مقاله‌ای را که در دههٔ ۸۰ چاپ شده است، در دههٔ ۹۰ داشته باشد، به صورت اولیهٔ آن که در دههٔ ۷۰ منتشر شده، اشاره کند. از سوی دیگر تصریح نویسنده بر چاپ مقاله «همراه با تغییرات» خواننده را اندکی متوقع می‌کند که «حتماً این تغییرات در راستای غنای مقاله» است، حال آنکه جز حذف و گاه انتقال صورت لاتین اصطلاحات از متن به پاورقی، تغییر عمده حذف چکیدهٔ مقاله و در بخش درآمد، حذف حدود ۱۰ سطر توضیحات کلی در خصوص روایت‌شناسی و حذف حدود ۴۰ سطر از ابتدای بخش «۷-۲ زاویه دید/ کانونی‌شدگی» (ص ۲۸۵ کتاب) است.

نکتهٔ دیگری نیز در همین مقاله به چشم می‌آید که به نظر می‌رسد در مورد برخی مقالات تألیفی دیگر نیز صادق باشد، و آن اشتراک در نقل دقیق برخی توضیحات عام و نسبتاً مفصل در خصوص روایت‌شناسی است: مثلاً دقیقاً بخشی از مطالبی که در صفحات ۲۸۸-۲۸۹ آمده است، در صفحات ۲۳۸-۲۳۷ نیز تکرار شده است.

۴. ارزیابی کیفی مقالات تألیفی

از مجموع ده مقالهٔ موجود در کتاب، سه مورد آخر تألیفی‌اند و هرسه پیش از این در نشریات پژوهشی دانشگاهی منتشر شده‌اند. از این رو انتظار می‌رود مطالب و مواد این مقالات که فرایند داوری علمی و ویراستاری را طی کرده‌اند، کیفیت قابل قبولی داشته باشند. در این بخش کم و کیف این مقالات را مرور می‌کنیم.

از میان سه مقالهٔ تألیفی، در بادی امر، مقالهٔ نخست «درآمدی بر گفتمان غیرمستقیم آزاد» برجسته‌تر به نظر می‌رسد، چون مقاله‌ای نظری است و دو مقالهٔ دیگر در حوزهٔ نقد عملی‌اند. اما با تأمل در این مقاله، به نظر می‌رسد آن را در بهترین حالت می‌توان یک مقاله ترجمه‌ای دانست چرا که همت نویسنده عمدتاً به ترجمه محدود و مقصور شده

است؛ حال آنکه موضوع «کلام غیرمستقیم آزاد» که مقاله، درآمدی بر این گونه کلام است، در بسیاری از آثار ترجمه شده روایت‌شناسی به زبان فارسی ذکر شده و از آن میان به اعتراف خود نویسنده (حرّی، ۱۳۹۲: ۲۵۵)، کتاب‌های تولان و ریمون-کنان «جزئی‌تر سخن غیرمستقیم آزاد را بررسی کرده» اند که از قضا خود وی پیشتر آن‌ها را ترجمه کرده است.

با مطالعه مبحث بازنمایی گفتار و اندیشه در دو کتاب فوق (تولان، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۵۱؛ و ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۷) و مقایسه آن با مقاله حاضر روشن می‌شود که هیچ نکته تازه و راهگشایی در خصوص «کلام غیرمستقیم آزاد»، افزون بر مواد این دو کتاب، چه در مقدمات، چه متن و چه در نتایج یازده‌گانه مقاله نیامده است الا جستجو و ارائه سه نمونه از این نوع کلام از متون ادبی و تحلیل آن‌ها که از آن میان نمونه سوم، طبق تصریح نویسنده، از چتمن (۱۹۷۸: ۲۰۱-۲۰۳) نقل شده است و در خصوص انتخاب متن و ارائه تحلیل‌های مربوط به دو متن نخست، از آنجا که هیچ تلویح یا تصریحی در معنی استناد، پیش و پس از نمونه‌ها و تحلیل‌ها وجود ندارد، طبیعتاً خواننده، گزینش و تحلیل آن‌ها را از نویسنده مقاله می‌شمارد.

اما اولین متنی که نویسنده برای بررسی «کلام غیرمستقیم آزاد» نقل می‌کند (نک. ص ۲۴۵) بخشی از رمان به سوی فانوس دریایی ولف (Woolf, 2004: 102) است. حرّی حدود ۳۰ سطر به توضیح این پاره از متن پرداخته است که از آن میان ۲۰ سطر نخست آن، گزارش دوباره ترجمه آن پاره از رمان است به همراه توصیف صرف وضعیت دستوری برخی جملات متن. اما حدوداً ۱۰ سطر بعدی وضعیت خاص این پاره از متن ولف را از منظر مورد بحث مقاله تحلیل می‌کند که اتفاقاً بررسی دقیقاً همین بخش را برخی روایت‌شناسان پیش از حرّی انجام داده‌اند؛ مثلاً بوسو (Bosseaux, 2007: 119) پس از نقل دقیقاً همان بخش از رمان ولف، نظیر تحلیل صفحه ۲۴۷ حرّی را دارد.

یا در پاره دیگری که از رمان خانم دلوی (صفحات ۱۰۲-۱۰۱) ولف نقل شده، باز حرّی به کاربرد و اهمیت استفاده از کلام غیرمستقیم در این پاره از متن اینگونه اشاره می‌کند که «درواقع، راوی در چهره شخصیت و از زبان او ماجرا را روایت می‌کند» (۲۵۱)؛ سال‌ها پیشتر از نگارش مقاله حرّی دقیقاً به همین پاره از متن و کیفیت کلام در آن اشاره شده است: در کتاب ذهن‌های شفاف (Cohn, 1978: 102) نویسنده ضمن نقل همین بخش رمان خانم دلووی به اضافه نقل پاره‌هایی از دو اثر از کافکا و جویس، به

همین موضوع اشاره دارد که «زبان روایت در این آثار مانند گونه‌ای نقاب [...] ظاهر می‌شود».

اما آنچه که به راستی می‌توانست این مقاله را از حالت ترجمه به تألیف ارتقا دهد ارائه نمونه‌هایی از کلام غیرمستقیم آزاد در آثار فارسی و تحلیل کیفیت این نوع کلام در آن‌ها بود؛ حال آن‌که نویسنده با این تمهید که: «بنابر مقتضیات نحوی و معنایی زبان فارسی، شناسایی تمام ویژگی‌های سخن غیرمستقیم آزاد اگر نه ناممکن اما سخت دیرپاب است» (حری، ۲۴۴) از این کار نیز تن می‌زند.

دومین مقالهٔ تألیفی اما به گواهی عنوان و مشخصاً بخش نتیجه‌گیری‌اش که فاقد هرگونه استنتاج پژوهشی است (ص ۲۹۲)، اساساً ماهیتی آموزشی دارد و تمرینی در حوزه شناخت برخی فنون روایت است با نگاهی به رمان *آینه‌های دردار* هوشنگ گلشیری. این مقاله تکرارهای ملال‌آوری در طرح مسائل نظری دارد و رفع دخل مقدر نویسنده در مقدمهٔ کتاب که: «چون مقاله‌ها استقلال نسبی دارند، گریز و گزیری از این تکرار نیست» (حری، ۱۳۹۲: ۱۸) عذر پذیرفته‌ای برای این حجم تکرار نیست. مثلاً نویسنده در آغاز بخش «زاویه دید/ کانونی‌شدگی» حدود ۱۰ سطر را از صورت پیشین مقاله (حری، ۱۳۸۷) حذف کرده است و در بارهٔ آن مقدمات خواننده را به بخش دیگری از همین کتاب ارجاع داده، اما بخش‌های دیگری که به همین میزان و حتی بیشتر ضرورت داشت، حذف نشده است. نمونهٔ آن دقیقاً دو صفحه مطلبی (از میانهٔ صفحه ۲۸۸ تا میانهٔ صفحه ۲۹۰) است که در تشریح شیوه‌های بازنمایی گفتار و اندیشه آمده که مشخصاً در صفحات ۲۶۱-۲۳۷ به تفصیل ذکر شده است. ضمناً با توجه به ماهیت آموزشی مقاله، انتظار بود در بخش انواع بازنمایی گفتار و اندیشه، برای فنی‌ترین نوع این بازنمایی‌ها یعنی «سخن غیرمستقیم آزاد» نیز نمونه‌ای جسته و ارائه شود؛ چرا که اساساً نه ارائه و معرفی اکثر دیگر نمونه‌های بازنمایی اندیشه و گفتار (مانند خلاصهٔ داستانی، گفتار غیرمستقیم، گفتار مستقیم، سخن مستقیم آزاد)، چندان دشوار است و نه درک و تمیز آن‌ها از یکدیگر دشواری چندانی دارد.

سومین مقالهٔ تألیفی ظاهراً به نیت ارائهٔ «الگویی توصیفی-تحلیلی برای تبیین» و «تحسین» (حری، ۱۳۹۲: ۲۹۶) داستان «بردار کردن حسنگ وزیر» نوشته شده است. نویسنده در بخش مقدمات، در پی تبیین مقدمات نظری، مسائلی را مطرح می‌کند که عمدتاً مبهم‌اند. به عنوان مثال ابتدا چندین صفحه مطالب مکرر در تعریف و تمایز داستان و متن می‌آورد. البته با اندکی تأمل در آنچه ذیل عنوان «سطوح داستان و متن»

در صفحات ۲۹۸ تا ۳۰۰ به عنوان تعریف اصطلاحات کلیدی مقاله آمده است، خواننده درمی‌یابد که تعریف و تمایز این دو اصطلاح در مواجهه با «ذکر بردار کردن حسنک وزیر» روشن نیست: حرّی در ابتدا با نقل قولی از ریمون-کنان - که در بخش «ارجاع‌های کور» خواهیم گفت که اساساً آدرسی نادرست دارد، می‌گوید: «هر آنچه داستانی را بازگو کند یا نمایش دهد، روایت نام دارد [...] مراد از داستان روایی نیز، عمل روایت متوالی رویدادهای روایی است» (حرّی، ۱۳۹۲: ۲۹۸). آنگاه در تعریف داستان (موافق تعریف ریمون-کنان) می‌گوید: «آنچه داستانش می‌نامیم، در واقع برساخته خود ماست؛ داستان را با استنباطی که از خواندن یا دیدن آن به دست می‌آوریم، برمی‌سازیم». (همان، ۲۹۹)؛ اما بلافاصله چند سطر بعد، در نشان دادن مصداق داستان، خلاف این حکم می‌کند و می‌گوید: «در "ذکر بردار کردن حسنک" سطح داستان عبارت است از شرح زندگانی و اعمال و رفتار حسنک وزیر بدان‌گونه که در تاریخ آمده است»؛ در اینجا منظور نویسنده روشن نیست که «سطح داستان» بالأخره چیست؟ آیا چنان که پیشتر گفت، آن بازسازی کلی ما از متن است که حالت ذهنی دارد، و یا «شرح زندگی و اعمال» افراد و در اینجا حسنک وزیر، «بدان‌گونه که در تاریخ آمده است»؟ البته ممکن است نویسنده منظور خود را درست بیان نکرده باشد و مراد وی از عبارت «شرح زندگانی و اعمال و رفتار حسنک وزیر بدان‌گونه که در تاریخ آمده است»؛ حسنک تاریخی باشد یعنی کلیت چهره‌ای که در همه تواریخ از او ترسیم شده است، نه آنچه که ما برداشت کردیم؛ اما باز در آن صورت نیز بدفهمی آشکاری از مفهوم «داستان» رخ داده است: وقتی ریمون-کنان از داستان سخن می‌گوید، طبیعتاً مرادش بازسازی کلی خواننده است از همان متنی که در پیوند با داستان مطرح می‌شود، نه متون دیگر. پس از تبیین اصطلاح داستان و تعیین مصداق آن در روایت حسنک وزیر، به تعریف اصطلاح «متن» پرداخته می‌شود که البته آشکار است: «این نوع روایت بیهقی یا متن روایی، همان است که در پیش چشمان خواننده قرار گرفته است» (همان، ۳۰۰).

حرّی پس از تعریف این دو اصطلاح، به طرح دیدگاه‌های دستور نقش‌گرای هالییدی می‌پردازد و سعی می‌کند بین کارکردهای سه‌گانه‌ای که وی برای زبان برمی‌شمارد (اندیشگانی، بینافردی و متنی)، و سطوح داستان و متن در حوزه روایت‌شناسی پیوندی برقرار کند. طرح موضوع «همبستگی میان سطوح روایت و فراکارکردهای هالییدی» از آن‌جا که نویسنده هیچ اشاره‌ای به الگوی پیشینی آن ندارد، ظاهراً ایده ابداعی نویسنده

است؛ اما آنچه مشخص است، وی در تبیین این الگو یا شاید رسیدن به اهداف آن موفق نبوده است. نگاهی به نتایج شش‌گانهٔ مقاله (ص ۳۱۷) نشان می‌دهد که اگر فی‌المثل روایت حسنک وزیر بدون طرح نظریهٔ هالیدی و تنها با ابزارهای روایت‌شناسی بررسی می‌شد نیز همین نتایج بدست می‌آمد. یعنی فهم این که بیهقی «تصویری واقعی و عینی از جهان داستانی و تاریخی خود ارائه داده است»، یا «با انتخاب درست زاویهٔ دید [...] در حفاصل میان خواننده و جهان داستانی خود می‌ایستد»، و این که با دقت در «توالی و نظم و ترتیب ارائهٔ رخدادها [...] انسجام متن روایی را برمی‌سازد»، و یا فهم این که تاریخ بیهقی «داستان‌وارگی» دارد، به واقع هیچ نیازی به کاربست نظریهٔ هالیدی ندارد و اساساً این نتایج شش‌گانه، جز آن که اعلام می‌دارد بیهقی «با انتخاب درست زاویهٔ دید [...] در حفاصل میان خواننده و جهان داستانی خود می‌ایستد» (همان) همه جزو بدیهاتی است که عموم خوانندگان متوسط‌الحال تاریخ بیهقی نیز از آن اطلاع دارند. حال جا دارد که از خود پرسیم زمانی که چنین نظریه‌هایی درک متفاوت یا عمیق‌تری از متن به ما ارائه نمی‌دهند و منظری تازه از متن بر ما نمی‌کشایند چه نیازی به ترکیب و کاربرد آن‌ها وجود دارد؟

۵. ارزیابی جدول‌ها، نمودارها و تصاویر

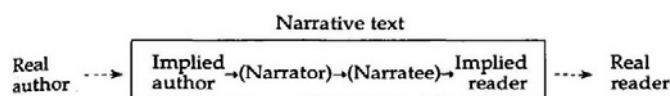
ایرادهای متعددی در نحوهٔ درج و ترسیم و یا ترجمه مفاد جدول‌ها، نمودارها و تصاویر رخ داده است که در اکثر موارد موجب بدفهمی یا سردرگمی خواننده می‌شود. نسبت نمونه‌های ایراددار به کل نمونه‌ها چندان است که به نظر می‌رسد مترجم به آن‌ها نسبت به متن، اولویت کمتری داده است. در ادامه به مهم‌ترین ایرادهای این حوزه می‌پردازیم. برخی جدول‌ها و نمودارها تکراری‌اند به این شکل که هم صورت لاتین آن‌ها نقل شده است و هم صورت فارسی آنها؛ در چنین مواردی به نظر می‌رسد با متنی دوزبانه مواجهیم. به نظر می‌رسد اگر فهرست برابرنهاده‌های لاتین در بخش پایانی گنجانده می‌شد، نیازی به درج هر دو صورت این جدول‌ها و نمودارها (دو جدول ۲۹، دو جدول در صفحات ۵۶-۵۷، توضیحات مربوط به شکل صفحهٔ ۲۲۰ و نمودار صفحهٔ ۱۹۶) نمی‌بود.

ترجمه و ترسیم جدول‌ها عمدتاً همراه با اشکالات خرد و بزرگ و عمدتاً موجب سردرگمی خواننده است: در نمودار ص ۲۲ (قیاس کنید با: چتمن، ۱۹۷۵: ۲۹۵) رخداد (در اصل رخدادها) و موجودات مشخصاً زیرمجموعهٔ داستان هستند و در مقاله چتمن

حتی با خط ممتدی این ارتباط و پیوستگی نشان داده شده است اما در نمودار ترجمه شده اولاً این پیوستگی مشخص نشده؛ ثانیاً این توهّم صورت می‌بندد که مثلاً **رخداد** زیرمجموعه **داستان**، و **موجودات** زیرمجموعه **گفتمان** است. در نمودار فارسی صفحه ۲۹ حدود یک چهارم محتوا، به اضافه آکلادهایی که ارتباط آنها را با بخش‌های دیگر نمودار نشان می‌دهد از قلم افتاده است. ضمن این که زیرمجموعه به تعبیر مترجم «جوهره محتوا از جهان واقعی» به جای این که در مقابل عنوان طبقه کلی خودش درج شود، به اشتباه ذیل طبقه «ساختار بیان روایی» قرار گرفته است.

نمونه دیگر سهل‌انگاری در ترجمه جدول‌مانندی است که مانفرد یان (۱۹۹۹: ۸۹-۹۰) برای مقوله‌بندی «جنبه‌های معیار در قانونی‌شدگی» آورده است. در ترجمه حرّی (۲۲۳) این مقوله‌بندی تغییر کرده است. ترجمه متن نمایشی صفحه ۲۳۲ (متن ۴) نیز با صورت‌های آوایی متن انگلیسی نه کمیّتاً یکسان است و نه کیفیتاً.

ضمناً با توجه به ماهیت کتاب که گردآوری و ترجمه و تألیف است، آنگونه که مترجم متذکر شده (مقدمه، ۱۸) برخی مطالب، چنان که پیشتر هم اشاره کردیم، به ناچار تکرار شده‌اند، اما گاه این تکرار به نمودارها و شکل‌ها نیز راه یافته است، مثلاً حرّی در مقام نویسنده در ۳ موضع (۱۸۹، ۱۹۷ و ۲۷۹) نمودار الگوی ارتباط روایی چتمن (۱۹۷۸: ۱۵۱) را نقل می‌کند و عجیب آن که دو بار آن مربوط به یک مقاله واحد (مؤلفه‌ها و سطوح متن روایی) است و شگفت‌تر آن که این نمودار واحد در سه موضع، به سه شکل مختلف ترجمه و ترسیم شده است که مشخصاً نخستین و سومین صورت مغلوّط است. ذیلاً نمودار اصلی (چتمن، ۱۹۷۸: ۱۵۱) درج می‌شود و سه شکل ترجمه حرّی نیز (البته با حذف شکل مستطیل نمودار مبدأ) پس از آن نقل می‌شود:



مؤلف واقعی ← خواننده مستتر ← روایت‌شنو ← راوی مؤلف ← مستتر [کذا] ← خواننده واقعی (ص ۱۸۹)
 مؤلف واقعی ← مؤلف مستتر ← (راوی) ← (روایت‌شنو) ← خواننده مستتر ← خواننده واقعی (ص ۱۹۷)
 مؤلف واقعی ← خواننده مستتر ← (روایت‌شنو) ← (راوی) ← مؤلف مستتر ← خواننده واقعی (ص ۲۷۹)
 با توجه به این شدت ناهمسانی، به نظر می‌رسد برای جلب اعتماد خواننده درج صورت اصلی چنین جداول و نمودارها که پیشتر به عنوان ایراد طرح کردیم، لازم باشد چرا که لااقل مجال مقایسه به خواننده می‌دهد و او را سردرگم نمی‌کند.

۶. معادل‌های لاتین

نووعاً در کتاب‌های ترجمه‌شده‌ای چون اثر مورد بحث ما انتظار می‌رود مترجم/ مؤلف در به کارگیری معادل‌های فارسی برای واژگان بیگانه دقتی داشته باشد و یکی از بخش‌های معمول این‌گونه آثار فهرست برابرنهاده‌های این واژگان است. ارائهٔ این‌گونه فهرست‌ها فواید آشکار و متعددی دارد و شیوهٔ مرسوم است. اما در کتاب مورد بحث ما ظاهراً به این علت که فرایند ترجمه و تألیف مقالات از نظر زمانی پراکنده بوده است و مترجم/ مؤلف از برخی ویرایش‌های ضروری نهایی غفلت کرده است، روش دیگری اتخاذ شده و معادل‌های لاتین به صورت پانوش، و در بسیاری موارد تکراری آمده است و به حجم کتاب افزوده است، ضمناً علیرغم آن چه که مترجم/ مؤلف به مترجمان دیگر نسبت داده است که: «مترجمان مختلف، این واژگان را به طرق گوناگون معادل-یابی کرده‌اند» (ص ۱۸) و تلویحاً داعیهٔ ترجمه‌ای با واژگان «مناسب» و «برای فارسی-زبانان نیز پذیرفتنی» (همان)، داشته، خود گاه راه خطا رفته است.

یکی از مکررترین خطاهای مترجم که خوانندهٔ ناآشنا را سردرگم می‌کند، ناهماهنگی در انتخاب معادل‌های فارسی واژهٔ «discourse» است. چنان‌که می‌دانیم این واژه بر معانی و مفاهیم متفاوتی دلالت می‌کند و از این رو مترجمان فارسی زبان معادل‌های مختلفی چون سخن، گفتمان، گفتار، کلام، مقال و بیان را برای آن به کار برده‌اند (نک. مهاجر و نبوی، ۱۳۸۱؛ نیز حق‌شناس، ۱۳۸۷)، و عمدتاً در آن موضع که به مفهوم «شیوهٔ به هم پیوستن عناصر زبانی برای ایجاد یک ساختار معنایی بزرگتر از مجموع عناصر» است (سج‌ویک، ۱۳۸۷: ۲۲۲)، در زبان فارسی «گفتمان» خوانده می‌شود؛ با وجود این، مترجم فارغ از این تمازات مفهومی، در عمدهٔ مواضع کتاب، معادل «گفتمان» را برابر آن نهاده است؛ مثلاً: «خواندن این گفتمان توصیفی که «اتاق چندان اثاثیه نداشت، مبلی زیر پنجره، صندلی راحتی در گوشه، ...» (ص ۵۴) یا «دلزل متن روایی را ترکیبی از گفتمان راوی و گفتمان شخصیت می‌داند» (ص ۲۴۰)، یا «گفتمان متعارف افراد، خردمندانه‌تر از کتاب‌ها جلوه می‌کند» (ص ۱۶۸)؛ واژه‌های گفتمان که برابر «discourse» آمده‌اند به مفهوم کلام و سخن‌اند. البته اگر مترجم به عهد خود وفادار می‌بود و پیوسته در ازای معانی و مفاهیم مختلف واژهٔ لاتین، فقط یک معادل می‌آورد، خوانندهٔ فارسی زبان احتمالاً می‌توانست با توجه به بافت متن، مفهوم را دریابد اما حتی این وحدت رویه نیز وجود ندارد و مثلاً در گیج‌کننده‌ترین حالت قابل تصور، در مواجهه با مقالهٔ «درآمدی بر گفتمان غیرمستقیم آزاد» (عنوان یادشده در ص ۲۳۷) به یکباره خواننده درمی‌ماند:

نگاهی گذرا به عنوان‌های متفاوت این مقاله که طبیعتاً معادل واژه «discourse» در همه این ترکیب‌ها باید باشد، گواه روشنی بر آن است که نویسنده/ مترجم نتوانسته است در قبال این اصطلاح، موضعی مشخص اتخاذ کند: عنوان این مقاله در فهرست کتاب (ص ۵) «درآمدی بر سخن غیرمستقیم آزاد» است و در آغاز متن مقاله (ص ۲۳۷) «درآمدی بر گفتمان غیرمستقیم آزاد»؛ باز در سرصفحه‌های کتاب (صفحات ۲۳۹، ۲۴۱، ...) «درآمدی بر گفتمان سخن [!] غیرمستقیم» ثبت شده است؛ در خلال متن نیز عمدتاً در سرتیترها- ظاهراً همسان با گزینش واژه «سخن» در ترجمه اولیه کتاب *روایت داستانی: بوطیقای معاصر از ریمون- کنان (۱۳۸۷)* که پیشتر توسط نویسنده مقاله ترجمه شده و بخش‌های مفصلی از این مقاله از ترجمه آن کتاب اخذ شده، معادل «سخن» آمده است. برخی ناهمسانی‌های معادل‌گزینی ذیلاً می‌آید:

واژه/اصطلاح	معادل‌های فارسی
setting	صحنه‌پردازی (۱۷)، زمان و مکان (جدول ص ۲۹، ۳۶)، صحنه‌آرایی (۱۵۴)
form	صورت (۲۴)، شکل / صورت (۲۷)
sequence	توالی (۴۴)، پی‌رفت (۵۴)
rhetorical analysis	تحلیل رتوریک (ص ۹۶)، تحلیل بلاغی (۹۶)
function	کارکرد/ خویشکاری (۲۴ و ۲۹)، عملکرد/ نقش (۱۴۴)، کارکرد/ خویشتن‌کاری (۱۴۷)
fabula	فابولا (۲۲)، فابولا (۲۲)، طرح اولیه (۲۲، ۱۴۸، ...)
imaginary perception	ادراک تصویری (۲۲۳)، ادراک خیالی (۲۲۵)
focalizer	کانونی‌گر (۲۱۶)، افوکالایزر (!) (۲۲۲)
narrative fiction	ادبیات داستانی (۱۰)، داستان روایی (۱۰)، روایت داستانی (۲۹۸) نویسنده در این مورد اخیر، در ردّ معادل «داستان روایی» که خود در موضعی دیگر پیشنهاد داده است، اساساً بین روایت داستانی و داستان روایی تمایز قائل شده است.
motive	بن‌مایه/ انگیزه (۱۴۷)، انگیزه (۱۴۷)
motif	بن‌مایه (۱۴۸)، موتیف (۲۷۳)

۷. نقل و نقد دیگر ترجمه‌ها

یکی از خرده‌هایی که بر مترجم وارد است، مربوط به اظهار نظرهای گاه و بی‌گاه وی است در خصوص آثاری که دیگران ترجمه کرده‌اند و در ضمن آن تأکید وی بر تغییراتی که در ترجمه‌های فارسی منقول از دیگر مترجمان داده است. در اکثر مواردی که وی از ترجمهٔ فارسی آثار انتقادی استفاده می‌کند، متذکر می‌شود که تغییراتی در ترجمه ایجاد کرده که ضروری بوده است. گاهی تذکر این تغییرات بدون وجهیت خاصی است (مانند پاورقی توضیحی ص ۱۰۱)، گاه محترمانه است؛ و گاه اگر نگوییم مغرضانه، توأم با ایرادهایی مبهم و مجمل است مانند پاورقی شماره ۱ صفحه ۱۰۸ که مترجم به ترجمهٔ اثری به اجمال تمام اشاره می‌کند و هیچ‌گونه سر نخ نمی‌دهد که ترجمهٔ یادشده چه «بحث»ی دارد. به هر حال تکرار این‌گونه اظهار نظرها موهوم وجود نوعی حس تفرعن است.^۲

۸. ارجاع‌های کور

نمونهٔ یکی دیگر از سهل‌انگاری‌های کتاب، وجود پاره‌ای ارجاع‌ها و استنادهایی است که مرجع و مستند آن در متن همین کتاب یا در خارج از آن مشخص نیست که اصطلاحاً در چنین مواردی با ارجاع کور مواجه هستیم. برخی از آن‌ها ذیلاً یادآوری می‌شود: در صفحه ۲۲۵ آمده است: «این‌گونه مفاهیم در راستای ویژگی‌های شمالی نمودار یک قرار دارند». اما در متن ترجمهٔ مقاله تصویرها و نمودارها شماره بندی ندارند. با مراجعه به متن روشن می‌شود که نویسنده به «تصویر ۱» ارجاع می‌دهد که در صفحات پیشین آمده است. در صفحه ۲۲۹ نیز دو بار به «نمودار یک» اشاره می‌شود که ظاهراً همان تصویر ۱ مراد است که در صفحه ۸۸ متن مبدأ آمده است. در همان صفحه بار دیگر به «نمودار ۹» استناد می‌شود که با توجه به متن اصلی (John, 1999: 97) مشخص می‌شود نمودار ص ۲۲۸ ترجمه است. باز در بخش درآمد همان مقاله مانفرد یان که به قلم مترجم کتاب است (ص ۲۱۱) نویسنده پس از ذکر مقوله‌بندی ژنت از زمان، می‌افزاید: «پیش‌تر به این مقوله‌ها در قصص قرآنی اشاره کردیم». اما در هیچ موضعی از این درآمد مقاله یا بخش‌های متقدم و متأخر این کتاب، سخنی از قصص قرآنی نیامده است و احتمالاً به پژوهش دیگری از مترجم اشاره دارد که در این کتاب نیست.

در برخی استنادها نیز این ایراد هست: مثلاً در صفحه ۲۹۸ به (ریمون-کنان، ۱۳۸۳) ارجاع داده می‌شود که مشخصات چنین اثری در منابع مورد بحث و منابع پایانی کتاب وجود ندارد و احتمالاً مقصود (ریمون-کنان ۱۳۸۷) است. باز در صفحه ۲۹۹ از صفحه ۴ منبع (ریمون-کنان، ۱۳۸۷) نقل قولی شده است؛ اما اساساً صفحه ۴ کتاب مذکور صفحه شناسنامه کتاب است. باز در همان صفحه ۲۹۹، سطر ۵، ارجاعی به این صورت (همان، ۲) آمده است که طبیعتاً به منبع پیش‌گفته اشاره دارد. اما اولاً منبع پیش‌گفته (ریمون-کنان، ۱۳۸۳) با این مشخصات وجود خارجی ندارد اگر هم آن را (ریمون-کنان، ۱۳۸۷) بدانیم، که ظاهراً باید اینگونه باشد، صفحه ۲ آن کتاب اساساً پیش از صفحه شناسنامه کتاب و سفید است.

۹. سودای ادبیت زبانی و آفت‌های آن

در ترجمه، به ویژه ترجمه ادبی، تلاش برای حفظ سبک متن مبدأ یک اولویت و ارزش است، اما در ترجمه نوشتار علمی، حکایت دیگر است. یکی از ویژگی‌های زبان ترجمه کتاب مورد بحث ما، تمایل مترجم است به کاربرد برخی صورت‌های زبانی کهن از قبیل افعال، صفات و حتی حروف اضافه خاص و مجموعاً به کاربرد نوعی سازه‌های زبانی که متمایل به گونه زبان ادبی کهن‌اند به حدی که گاه برخی از این واژگان و ترکیب‌ها در انتقال معنی اخلاص ایجاد می‌کند. مثلاً در صفحه ۷۵ کتاب مصدراهای «برگشودن» و «بربستن» معادل به ترتیب «closing» و «opening» آمده است که خود از اصطلاحات کلیدی مقاله‌اند و عنوان یکی از بخش‌های آن آمده‌اند؛ اما همین تعبیر «برگشودن» در صفحه پیشین کتاب به تصریح مترجم، معادلی برای مفهوم تخصصی دیگر یعنی (disclosure) آمده است که به نظر می‌رسد بهتر می‌بود به جای آن افشا یا آشکارسازی به کار می‌رفت؛ در موضعی دیگر (ص ۹۰ ترجمه و صفحه ۷ مقاله دیوید لاج) بجای این دو مفهوم، تعبیر «گشایش» و «بستار» به کار رفته است. در همین صفحه ۷۴ کتاب و ۴۴ متن اصلی، مترجم در برابر تعبیر (enormous gulf) که دوبار آمده است و می‌تواند به «شکافی عمیق» تعبیر شود، یک بار تعبیر «فضایی بیکران» و بار دیگر «فضای لایتناهی» بکار برده است که اولاً اغراق در بیان فاصله است و ثانیاً با بافت کلام هماهنگ نیست:

«تصمیم امیلی برونته درباره پیرنگ (که به کاربرد سوم در بالا تعلق دارد)، برای آنکه روایت خود [به جای «او» چون ضمیر خود، می‌تواند به نهاد دستوری جمله یعنی «تصمیم» برگردد اما

روایت از آن «او» یعنی برونته است. [...] را آغاز کند، فضایی بیکران را در برابر او می‌گشاید [...] غرابت رفتار آنان حاجت به راوی‌ای دارد که داستان را از میان این فضای لایتناهی عبور دهد.»

باز مرتبط با همان صفحات از متن اصلی و ترجمه، در برابر تعبیر (a partial recovery) که با توجه به بافت کلام قریب به مفهوم «پوششی جزئی» است، تعبیر «جبران مافات» اندک آورده است: «اما روایتگری نلی دین مانند همهٔ روایتگری‌ها، صرفاً و به ناگزیر، جبران مافات» اندک است.» (حری، ۷۵).

گاه اصرار نویسنده بر کاربردهای خاص زبانی، تعبیرهای نادلپسندی ایجاد کرده است و مترجم را به بیراهه کشانده است، برای نمونه: «طلوع رمان [...] ضعف نظریهٔ روایت را [...] بر آفتاب کرد [در ترجمهٔ expose به جای آشکار کرد]. رمان رئالیستی آن چنان که سزد، به نقد فرمالیستی تن نمی‌دهد.» (حری، ۸۶) که تعبیر «چنان که سزد»، برای فخامت زبان و احتمالاً به قصد سجع‌پردازی افزوده شده و در متن مبدأ وجود ندارد و در ازای آن عبارت (set peculiar problems) به معنی «مسائل ویژه‌ای را به پیش کشید» حذف شده است:

The rise of the novel [...] exposed the poverty of neoclassical narrative theory [...]. The realistic novel set peculiar problems for any formalist criticism (Lodge, 5).

در موضعی دیگر (ص ۸۶-۸۷ ترجمه و ص ۶ مقالهٔ دیوید لاج) مترجم در برابر عبارت (a minor knowledge explosion) آورده است: «غلیان دانش ناچیز». در صورتی که سخن از «انفجار کوچکی از دانش» است؛ متن ترجمه اینگونه است: «ماحصل این تقابل، «غلیان دانش» ناچیزی برای حوزهٔ نظریهٔ روایت [...] به بار آورده است.» به نظر می‌رسد در ترجمهٔ ارائه شده، دانش حاصل شده در حوزهٔ روایت بسیار اندک (ناچیز) شمرده شده است، حال آنکه مراد نویسنده این نیست. ضمناً مترجم در پاورقی نقل صورت انگلیسی «غلیان دانش» به اشتباه (explosion of knowledge) را آورده است.^۳

۱۰. اشکالات دستوری

در کتاب مورد بحث ما، به ویژه در مقالات ترجمه شده، ایرادهای دستوری نسبتاً چشم‌گیری وجود دارد که بیشترین آن‌ها، نوعاً از مقولهٔ کاربردهای نادرست فعل است. در ادامه به برخی از این موارد همراه با توضیحی کوتاه در هر مورد اشاره می‌شود:

صفحه ۲۵: «برای کم‌آشنایان با واژگانی مانند [...] مفید فایده است»؛ ترکیب‌سازی نامناسب.

صفحه ۶۰: «این ویژگی، زیرگروه‌های روایت برای نمونه، روایت‌های سنتی بر اساس همین ویژگی از روایت‌های مدرن بازشناخته می‌شوند»؛ نقص جمله و ضعف تألیف.

صفحه ۶۱: «حادثه‌ای که نویسنده آن را ابداع نشده نمی‌کند»؛ وضعیت نامشخص فعل. صفحه ۱۰۸، پاورقی شماره ۲: «در بررسی روایت کار به [به جای «با»] مطالعه جمله تمام نمی‌شود و لازم است زبان‌شناسی متن / گفتمان مورد لحاظ قرار گیرد»؛ صورت متکلف فعل.^۴

صفحه ۲۱۸: «آیا دانش و شناخت روای [راوی] از دانش شخصیت بیشتر، مساوی یا از آن کمتر است»؛ متمم مسند «مساوی» حرف اضافه «با» لازم دارد (با آن مساوی است) و بدون قرینه حذف شده و غلط است.

صفحه ۲۴۰: «اما به نظر می‌آید این تقسیم‌بندی چندان که نشان می‌دهد؛ ساده نمی‌نمایاند.»؛ کاربرد توأمان دو فعل «به نظر می‌آید» و «ساده نمی‌نمایاند» درست نیست.

۱۱. نشانه‌های ساختاری زبان مبدأ

در بخش ادبیت‌بخشی به زبان و آفت‌های آن دیدیم که مترجم از سر ذوق، برخی صورت‌های زبانی ادبی یا کهن را - که عمدتاً معادل خوبی در مقابل سازه زبانی متن مبدأ نیست و در زبان فارسی مخلاً معنا است - به کار می‌برد و بسامد قابل توجه این نوع کاربرد نشانه‌ای است از سبک ترجمه‌ای که چندان مقید به زبان مبدأ نیست و حتی در کاهش یا افزایش برخی اجزای جمله و به ویژه قیدها (چنان که در نمونه‌های ذکر شده آمده است) سخت‌گیر نیست و ساختار جملات را از این وجه تغییر می‌دهد؛ با وجود این، در بسیاری مواضع، به ویژه در مواجهه با جملات طولانی و ترکیبی، تلاش چندان برای تغییر چینش اجزای کلام، یا شکستن برخی جمله‌های مرکب و تغییر آن‌ها به مقتضای روح زبان فارسی نداشته است. به عنوان نمونه نگاه کنید به سطرهای ۸ و ۹ صفحه ۵۴ کتاب یا سطور ۱۰ تا ۱۲ صفحه ۷۵ کتاب که در بخش «نقل و نقد برخی پاره‌های ترجمه» آمده است؛ و نیز برخی از این موارد که ذیلاً ارائه می‌شود:

در صفحه ۹۰ آمده است: «روایت‌شناسی، عوامل دخیل در قرائت روایت را که خود بسیار با اهمیت است اما از جهتی به قدری آشکار است که گاه دیده نمی‌شود، به معاینه دقیق ناقد ادبی در می‌آورد». که می‌تواند با تغییر و شکستن، تأویل و ادغام برخی سازه-

های متن مبدأ این‌گونه ترجمه شود: «روایت‌شناسی آن عوامل دخیل در قرائت روایت را که با وجود اهمیت بسیار، گاه از فرط آشکاری دیده نمی‌شود، به معاینهٔ دقیق منتقد ادبی درمی‌آورد.»

در بخشی دیگر، در صفحهٔ ۲۱۶ می‌خوانیم: «دیدگاه روانی، ناظر است به شیوه‌هایی که ذهنیت گویندهٔ داستان که از آن به کانونی‌گر یاد می‌کنیم، رخداد‌های روایی داستان را انعکاس می‌دهد؛» که این عبارت در زبان فارسی می‌تواند مثلاً این‌گونه ارائه شود: «دیدگاه روایی ناظر است به شیوه‌های انعکاس رخداد‌های روایی به وسیلهٔ ذهنیت گویندهٔ داستان که از آن به کانونی‌گر یاد می‌کنیم.»

یا این عبارت در صفحهٔ ۲۲۵: «این دو پیشنهاد عیناً پرسش‌برانگیزند [...] از این نظر غالباً ناممکن است بتوان گفت ادراک بر اساس دهندهٔ حسی «واقعی» [...] استوار است.» (ص ۲۲۵). که می‌تواند چنین صورتی داشته باشد: «این دو پیشنهاد به یک میزان محل بحث‌اند [...] از این نظر غالباً نمی‌توان گفت که ادراک بر اساس دهندهٔ حسی «واقعی» [...] استوار است.»

۱۲. بررسی ابعاد صوری کتاب

آنچه تا اینجا مطرح شد، عمدتاً ناظر آن جنبه‌هایی از کیفیت اثر بود که نوعاً ناشی از اهمال مترجم/ مؤلف است. اشارات این بخش نیز از وجهی کماکان به همو برمی‌گردد؛ اما در پیش‌آمدن آن‌ها عوامل نشر نیز می‌توانند دخیل بوده باشند؛ باری این کتاب از منظر مسائل صوری و فنی چاپ نیز از شکل مطلوب فاصلهٔ بسیاری دارد که به اجمال تمام فهرست‌وار به آنها اشاره می‌شود: تصاویر بسیاری از نمودارهای لاتین کتاب (مثلاً صفحات ۲۹، ۵۷، ۱۹۶ و ۲۵۱) زیاده از حد کوچک یا محو و کم‌رنگ و یا تکراری هستند؛ تنظیم و پیکربندی متن، مخصوصاً در اکثر صفحاتی که منابع مقالات درج شده، به هم ریخته و توأم با شکستگی‌های متعدد در سطرهای مشخصات منابع است (صفحات ۱۴۰، ۲۳۴-۵، ۲۵۹-۶۱، ۲۹۳ و ۳۵۶-۶۰)؛ اغلاط تایپی فراوان است؛ ارجاعات و تنظیم منابع فاقد وحدت رویه است؛ برخی مقالات فاقد فهرست مستقل منابع است و برخی پریشانی‌های دیگر.^۵

۱۳. نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن آنچه مطرح شد، در مقام ارزیابی کلی می‌توان گفت که در بخش‌های ترجمه شده با کتابی ضعیف و نسبتاً پرغلط و در مقالات تألیفی با اثری ضعیف مواجهیم و برخی آثار ترجمه‌ای و تألیفی دیگر این حوزه موضوعی که در مقدمه به آن‌ها اشاره شد، ضمن ارائه منظم و منسجم و تاریخ‌مند روایت‌شناسی، به طرح و ترسیم شفاف انواع نظریه‌های روایت پرداخته‌اند و دارای نمونه‌های عملی تحلیل روایی خوبی هم هستند. شاخصه‌هایی که کتاب مورد بحث ما فاقد آن است و به نظر می‌رسد نتیجه شتاب برای انتشار است و برای این که برای خوانندگان علاقمند به روایت‌شناسی سودمند بیفتد به بازبینی اساسی نیاز دارد: هم از نظر کمیت مقالات و موضوعات ترجمه‌ای و تألیفی تحت پوشش، و هم به ویژه از نظر کیفیت مقالات؛ البته با این مقدار حجم کتاب، شاید امکان این نباشد که مهم‌ترین حوزه‌های روایت‌شناسی را با ترجمه مقاله پوشش داد و به نظر می‌رسد راه حل ارائه اثر تألیفی در این حوزه است، چنان روشی که مثلاً کتاب *نظریه‌های روایت والاس مارتین* بدان آیین ترتیب یافته است. ضمناً توجه به آثار شاخص ایرانی و استفاده از ابزارهای روایت‌شناسی در جهت کشف ویژگی‌های پنهان آن آثار یا ارائه قرائت‌های موجه و جدیدی از آن‌ها به کمک این نظریات، نیاز و ضرورت اصلی مقالات تألیفی است.

پی‌نوشت

۱. نمونه‌های این بخش طی مرور متن فارسی و منحصرأ در مواجهه با صورت‌های کاملاً ناموجه مفهومی برای تطبیق انتخاب شد.
۲. صفحات دیگری که حاوی چنین اظهارنظرهایی است از این قرار است: ۴۴، ۱۰۱، ۱۸۴، ۱۹۷، ۲۹۳ و ۳۲۷.
۳. از این گونه موارد معادل‌یابی‌هایی که دقت در انتقال معنا قربانی شوق به تعبیرهای ادیبانه شده، نمونه‌های فراوانی بود که به سبب محدودیت در نگارش نهایی مقاله حذف شد.
۴. موارد پرشمار دیگری وجود دارد که به سبب تنگی مجال در بازبینی نهایی مقاله حذف شد.
۵. فهرست این اغلاط در بازبینی نهایی مقاله به سبب تنگی مجال حذف شد.

منابع

- اخؤت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، تهران: فردا.
- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر، (۱۳۸۷)، *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*، ترجمه مهرا ن مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- بالائی، کریستف و کویی پرس، میشل (۱۳۶۶). *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: پایروس.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریختشناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پرینس، جرال د (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی، شکل و کارکرد روایت*، ترجمه محمد شهباء، تهران: مینوی خرد.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶)، *روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- حرّی، ابوالفضل، (۱۳۸۷)، «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به داستان روایی با نگاهی به رمان آینه-های دردار هوشنگ گلشیری»، *پژوهشهای زبانهای خارجی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، س. ۵۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۵۳-۷۸.
- حرّی، ابوالفضل، (۱۳۸۸) «همبستگی میان بازنمایی وجوه رنگارنگ گفتار و اندیشه با تمرکز بر سخن غیرمستقیم آزاد»، *در فصلنامه نقد ادبی*. س ۲. ش ۷. پاییز ۱۳۸۸، صص ۵۹-۷۸.
- حرّی، ابوالفضل، (۱۳۸۹)، «همبستگی سطوح روایت و فراکارکردهای هلیدی در داستان «حسنک وزیر»»، *ادب پژوهی*، س. ۴، تابستان ۱۳۸۹، ش. ۱۲، صص ۶۹-۸۷.
- حرّی، ابوالفضل، (۱۳۹۲)، *جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی* (ترجمه و تألیف)، تهران: خانه کتاب.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۷)، *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- ریمون-کنان، شلومیت، (۱۳۸۷)، *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- مارتین، والاس (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباء، تهران: هرمس.
- مکوئیلیان، مارتین (۱۳۸۸). *گزیده مقالات روایت*، ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد.
- مهاجر، مهرا ن و نبوی، محمد، (۱۳۸۱)، *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی*، تهران: آگه.

Abott, H. Porter (2007). *Story, Plot and Narration*. In: *The Cambridge Companion to Narrative*. Cambridge University Press, Ed. David Herman (2007), Pp. 39-52

Bosseaux, Charlotte (2007), *How Does it Feel? Point of View in Translation*, New York, Rodopi.

- Chatman, Seymour (1975). "Towards a Theory of Narrative", In: *New Literary History*, Vol. 6, No. 2, On Narrative and Narratives (Winter, 1975), pp. 295 -318
- Chatman, Seymour (1978). *Story and Discourse, Narrative Structure in Fiction and Film*, Ithaca and London, Cornell University Press.
- Cohn, Dorrit (1978). *Transparent Minds, Narrative Modes for Presenting Consciousness in Fiction*, Princeton, Princeton University Press.
- Jahn, Manfred (1999). "More Aspects of Focalization: Refinements and Applications". In: Pier, John, ed. *GRAAT: Revue des Groupes de Recherches Anglo-Américaines de L'Université François Rabelais de Tours* 21: 85-110. (Recent Trends in Narratological Research: Papers from the Narratology Round Table, ESSE September 1997 -- Debrecen, Hungary). Also available in: <http://www.uni-koeln.de/~ame02/jahn99b.htm>
- Lodge, David (1980). "Analysis and Interpretation of the Realist Text: A Pluralistic Approach to Ernest Hemingway's "Cat in the Rain", In: *Poetics Today*, Vol. 1, No. 4, Narratology II: The Fictional Text and the Reader (Summer, 1980), pp. 5-22
- Rimmon-Kenan, Schlomith (2002). *Narrative Fiction Contemporary Poetics*, 2nd Edition, London and New York, Routledge.